

تحلیل بازدارندگی احکام حرمت مؤبد در تحکیم نهاد خانواده؛

مطالعه نظام فقهی و حقوقی ایران

تأیید: ۱۴۰۵/۰۲/۱۶

دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

حمیده طهماسبی^۱
رقیه سادات مؤمن^۲

چکیده

نشر حرمت به واسطه نکاح، از آثار وضعی بنیادین در نظام تشریع است که ریشه در قوانین تکوینی دارد و موجبات آن در سه ساحت قرابت نسبی، سببی و رضاعی، به صورت تحریم مؤبد، غیر مؤبد و مشروط تجلی می‌یابد. در این میان، «حرمت مؤبد» که بر دو قسم ذاتی و عرضی منقسم است، از اهمیت ویژه‌ای در صیانت از حریم خانواده برخوردار است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی تخصصی مصادیق هفتگانه حرمت مؤبد عرضی، شامل لعان، زنا، عقد با معتده، افشاء، لواط، عقد در حال احرام و طلاق نهم، به دنبال تبیین جایگاه این احکام در نظام حقوقی ایران است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است که علاوه بر دسته‌بندی فقهی مصادیق، به تحلیل مؤلفه‌های حقوقی و بررسی رویه‌های قضایی موجود نیز می‌پردازد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تبیین موارد ابهام و شناسایی خالهای قانونی در این حوزه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای تقویت بازدارندگی در برابر تخطی از احکام الهی و تحکیم نهاد خانواده است. نتایج حاصل از این پژوهش مؤید آن است که در موارد هفتگانه مذکور، برخلاف حرمت‌های ذاتی، عمل مکلف به عنوان عامل مستقیم و تأثیرگذار در پیدایش حرمت ابدی نقش‌آفرینی می‌کند؛ به گونه‌ای که شارع مقدس با وضع این آثار وضعی بر فعل مکلف، در پی ایجاد موانع استوار در مسیر انحلال یا بطلان نکاح و حفظ سلامت علقه زوجیت است. استنتاج نهایی پژوهش بر لزوم رفع ابهام از موادی تأکید دارد که قانون مدنی در قبال آنها سکوت اختیار کرده است تا از این طریق، هماهنگی میان نظام فقهی و اجرایی در محاکم خانواده تأمین گردد.

واژگان کلیدی: حرمت مؤبد، اسباب تحریم، نشر حرمت، انحلال زوجیت، نظام حقوقی ایران، فقه اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه شهید مطهری تهران (نویسنده مسئول):

hamide.tahmasebi74@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خواهران تهران: sadatmomen@isu.ac.ir

۱. مقدمه

تبیین دقیق موانع نکاح و احکام مربوط به نشر حرمت، یکی از ضروریات بنیادین در نظام فقهی و حقوقی است؛ چراکه بی‌توجهی به این الزامات، نه تنها بطلان شرعی و قانونی علقه زوجیت را در پی دارد، بلکه سلامت نسل و اصالت نهاد خانواده (حرث و نسل) را با مخاطرات جبران‌ناپذیری مواجه می‌سازد. در فقه امامیه، تحریم ابدی نکاح بر دو پایه ذاتی و عرضی استوار است. اگرچه حرمت‌های ذاتی (نسبی، سببی و رضاعی) به دلیل وضوح فقهی، کمتر مورد اختلاف است، اما حرمت مؤبد عرضی که ناشی از فعل مکلف و عوارض ثانویه است، به دلیل تنوع مصادیق و آثار وضعی سنگین، نیازمند واکاوی عمیق‌تری است.

در حقوق موضوعه ایران، مواد ۱۰۴۵ تا ۱۰۶۱ قانون مدنی به تبعیت از فقه امامیه به احصای موانع نکاح پرداخته است. با این حال، بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که قانون‌گذار در بازتاب برخی مصادیق هفتگانه (نظیر افضاء، عقد در حال احرام و ابهامات ناظر بر زنا با زن شوهردار)، دچار اجمال یا سکوت شده است. این نارسایی‌های قانونی، منجر به تشتت آراء در محاکم خانواده و ایجاد رویه‌های قضایی ناهمگون گشته که عملاً بازدارندگی این احکام را در مقام اجرا با چالش مواجه کرده است؛ از این‌رو مسئله اصلی پژوهش حاضر، تحلیل کارکرد بازدارنده احکام حرمت مؤبد در تحکیم خانواده و شناسایی نقاط تلاقی یا افتراق میان منابع فقهی و رویه قضایی ایران است.

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استقراء در بیش از ۵۰ منبع اصیل فقهی و حقوقی، در پی پاسخ به این پرسش کلیدی است که: اولاً مبانی فقهی و حقوقی حاکم بر حرمت مؤبد عرضی در نظام حقوقی ایران با چه چالش‌هایی روبه‌روست؟ و ثانیاً خلأهای قانونی موجود در این حوزه، چه تأثیری بر تشتت رویه‌های قضایی و تضعیف ثبات خانواده داشته است؟ نوآوری این پژوهش نسبت به آثار مشابه، خروج از پوسته صرفاً تئوریک و ورود به عرصه واکاوی رویه قضایی و نقایص قانونی با نگاهی کارکردگرایانه به نهاد خانواده است.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره مبانی فقهی و حقوقی موانع نکاح نگاشته شده است که هریک از زاویه‌ای به موضوع نگریسته‌اند. با این حال، واکاوی دقیق «حرمت مؤبد عرضی» با تمرکز بر خلأهای قانونی و رویه قضایی، همچنان نیازمند تبیین است. از مهم‌ترین آثار مرتبط می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف) نقیبه و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «حرمت مؤبد و مصادیق آن در حقوق ایران و مصر»، به بررسی تطبیقی ابعاد فقهی حرمت مؤبد ناشی از نسب، سبب و رضاع پرداخته‌اند. گرچه این پژوهش در حوزه تطبیق با حقوق مصر ارزشمند است، اما تمرکز آن عمدتاً بر حرمت‌های ذاتی بوده و نسبت به چالش‌های اجرایی و حرمت‌های عرضی در محاکم ایران سکوت اختیار کرده است (نقیبه و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۰-۱۲۱).

ب) عزیزی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «اسباب حرمت ابدی زن و مرد نسبت به یکدیگر در فقه و حقوق موضوعه»، به تحلیل مقارن اسباب حرمت در فقه امامیه و مذاهب اربعه پرداخته است. این اثر گرچه جنبه‌های فقهی موضوع را به‌خوبی پوشش داده، اما رویکردش بیشتر کلامی-فقهی است تا کاربردی؛ لذا تمایز پژوهش حاضر با اثر مذکور در تمرکز بر نظام حقوقی موضوعه ایران و شناسایی دقیق خلأهای قانونی در مواد مربوط به موانع نکاح است.

ج) هاشمی بیگی (بی‌تا) در اثر «بررسی مسئله تحریم مؤبد از فقه امامیه و تأثیر آن در ثبات خانواده»، موضوع را از منظر غایات فقهی و اخلاقی واکاوی کرده است. وجه افتراق پژوهش پیش‌رو با کار ایشان در این است که اثر حاضر، از پوسته تحلیل‌های صرفاً فقهی فراتر رفته و با ورود به حوزه حقوق کاربردی، به واکاوی تعارضات موجود در رویه‌های قضایی و نقایص متون قانونی در مواجهه با مصادیق عرضی حرمت مؤبد می‌پردازد.

۳. نوآوری و ضرورت پژوهش حاضر

با استقراء در سوابق فوق، مشخص می‌شود که اغلب آثار موجود یا به کلیات حرمت مؤبد پرداخته‌اند یا صرفاً از منظر فقهی به موضوع نگریسته‌اند؛ بنابراین نوآوری پژوهش حاضر در این است که با تمرکز اختصاصی بر «حرمت مؤبد عرضی» و مصادیق هفتگانه آن، به دنبال پاسخگویی به گره‌های کور حقوقی در دادگاه‌های خانواده است. تبیین مواردی که قانون مدنی در قبال آنها دچار اجمال است (مانند ابهامات اثباتی در افشاء یا جزئیات عقد در حال احرام) و ارائه

راهکارهای اصلاحی جهت جلوگیری از تشتت در رویه قضایی، وجه تمایز اصلی این تحقیق با پژوهش‌های پیشین محسوب می‌گردد.

۴. واکاوی موجبات هفتگانه تحریم مؤبد و کارکرد بازدارنده آن

در این بخش، تحلیل دقیق هر یک از موجبات هفتگانه حرمت مؤبد، از منظر صاحب‌نظران و رویه‌های قضایی ارائه می‌شود. این موارد به جهت آثاری که بر انحلال نکاح و بطلان همیشگی علقه زوجیت دارند، از ارکان بازدارنده در حقوق خانواده محسوب می‌شوند و عبارتند از: ۱. لعان و آثار آن بر حرمت ابدی؛ ۲. زنا با زن شوهردار یا در حال عده؛ ۳. عقد با زن در عده (با شرط علم و دخول)؛ ۴. افشاء و چالش‌های حقوقی آن؛ ۵. لواط و تسری حرمت به بستگان؛ ۶. عقد در حال احرام و ابهامات قانونی آن؛ ۷. طلاق نهم و مبانی فقهی تحریم مؤبد.

الف) لعان

یکم. تعریف لعان

واژه «لعان» از ریشه «لعن» به معنای طرد، دور ساختن و نفرین است (مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۳۱، ص ۲۱۵؛ نیز آیات بقره: ۸۸ و ۱۵۹). اما در اصطلاح فقهی، لعان یک نوع ملاعنه مخصوص، میان زن و شوهر است که برای از بین بردن حد قذف (اتهام زنا) از شوهر یا زن و اثبات نفی نسب فرزند از طرف شوهر به کار برده می‌شود (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۴ و ج ۵، ص ۲۷۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۲).

دوم. شرایط ملاعن و ملاعنه

- هر دو مکلف باشند.
- زن، گرو لال نباشد.
- ازدواج، دائمی باشد (نه متعه که در آنجا نفی ولد، لعان نمی‌خواهد).
- اختلاف در شرط مدخول بها باشد (محمدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۶۰).
- لعان نزد فقیه جامع‌الشرایط انجام شود (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۲۷۴).

سوم. اسباب لعان

اتهام زنا: اگر شوهر، همسر دائمی خود و مدخول بها را به زنا متهم کند و شاهد دیگری نداشته باشد (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۳؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۳؛ محمدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۵۹)،

در صورت انجام لعان با تشریفات، او از مجازات قذف معاف می‌شود و در صورت عدم انجام لعان، به اتهام قذف محکوم شده که طبق اجماع فقها و ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی، حد آن ۸۰ تازیانه است؛ مگر اینکه زن، مشهور به زنا باشد که در این حالت، مرد تعزیر می‌شود.

انکار ولد: هرگاه شوهر، فرزندی را که طبق «اماره فراش» (تولد پس از ۶ ماه و کمتر از ۱۰ ماه از نزدیکی در عقد دائم) به او ملحق است، انکار کند و بر ادعای خود بینة یا دلیل قانونی نداشته باشد، این انکار، تنها از طریق «لعان» پذیرفته می‌شود (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۴؛ محمدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۶۰؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۳).

از منظر شرع و قانون، انکار ولد باید بلافاصله پس از تولد صورت گیرد؛ لذا سکوت یا اعتراف صریح و ضمنی پدر به زوجیت، مانع از انکار بعدی خواهد بود (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۳-۹۴؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۳-۱۱۴).

چهارم. آثار لعان

- سقوط حدّ قذف از شوهر و حدّ زنا از زن (امامی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۰۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۴؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۲۷۷).
- فسخ رابطه زوجیت، بدون نیاز به اجرای صیغه طلاق (همان).
- ایجاد حرمت دائمی بین زن و شوهر (همان)؛ همان‌طور که ماده ۱۰۵۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «تفریقی که بموجب لعان حاصل می‌شود، موجب حرمت ابدی است».
- قطع رابطه توارث بین زن و شوهر (امامی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۰۶-۲۰۷ و ج ۵، ص ۲۷۷؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۶).
- سلب انتساب فرزند از پدر (در صورتی که لعان برای نفی ولد به عمل آمده باشد) و عدم ارث بردن از یکدیگر (همان؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵)؛ زیرا رابطه ابوت بین پدر و فرزندی که به سبب انکار او لعان به عمل آمده، قطع می‌شود (ماده ۸۸۲ قانون مدنی).

پنجم. رویکرد قانونی

در قانون مدنی ایران، آثار لعان در دو حوزه نکاح و ارث بررسی شده است. به موجب ماده ۱۰۵۲ ق.م: «تفریقی که با لعان حاصل می‌شود، موجب حرمت ابدی است». این حکم، رابطه زوجیت را برای همیشه منحل و بازگشت آن را غیرممکن می‌سازد.

در حوزه ارث، آثار لعان مبتنی بر نفی نسب است. مطابق ماده ۸۸۳ ق.م، چنانچه پدر از لعان رجوع کند، فرزند از او ارث می‌برد، اما پدر و ارحام پدری از فرزند ارث نخواهند برد (امامی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۰۷؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۲۸). در مقابل، انتساب فرزند به مادر و خویشان مادری به دلیل عدم اختلاف در نسب، پابرجا می‌ماند؛ لذا رابطه توارث میان آنها به‌طور جانبین برقرار است (امامی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۰۷). منطق این تفکیک آن است که نفی ولد از سوی پدر، لزوماً به معنای «ولدالزنا» بودن فرزند از طرف مادر نیست؛ زیرا احتمال ولادت ناشی از شبهه یا عنف منتفی نیست (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۶).

در تحلیل ماده ۸۸۳ ق.م، واژه «پسر» در متن قانون نباید موجب تفسیر مضیق گردد. گرچه ظاهر ماده، تنها به رجوع از لعان پسر اشاره دارد، اما از منظر حقوقی، جنسیت فرزند (دختر یا خنثی) نباید تأثیری در این حکم داشته باشد؛ بنابراین در راستای حفظ وحدت ملاک و برابری حقوقی فرزندان، حکم رجوع از انکار ولد و برقراری یکجانبه ارث، درمورد دختر نیز جاری است و نمی‌توان به ظاهر واژگان ماده اکتفا کرد؛ چراکه با وقوع لعان، رابطه نسبی میان پدر و فرزند، فارغ از جنسیت، برای همیشه منقطع می‌گردد (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۶).

ششم. رویه قضایی و تحلیل نظریات مشورتی

در نظام حقوقی ایران، قانون مدنی به‌رغم پذیرش آثار لعان، از ارائه تعریف و کیفیت اجرای آن سکوت کرده است. این نقیصه قانونی موجب بروز پرسش‌هایی در رویه قضایی درباره چگونگی اجرای لعان در دعاوی نفی ولد شده است.

۱. جزئیات نظریه: شماره نظریه: ۲۷۲۱/۹۷/۷؛ شماره پرونده: ۱۷۰۰-۱۰/۹-۹۶؛ تاریخ

نظریه: ۱۳۹۷/۱۰/۴

اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۲۷۲۱/۹۷/۷ تصریح می‌دارد که هرچند قانون در موارد ضرورت اجرای مراسم لعان ساکت است، اما با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، باید به منابع معتبر اسلامی و فتاوی مشهور مراجعه کرد. مطابق این نظریه و به استناد بند ۱۱ ماده ۴ قانون حمایت خانواده، رسیدگی به دعاوی نفی ولد (حتی در صورت لزوم اجرای لعان) در صلاحیت دادگاه خانواده است و بخشنامه شماره ۱/۸۳/۶۸۵۸ ریاست قوه قضاییه در خصوص کیفیت اجرای آن رهگشاست.

تحلیل نظریه مشورتی: در قانون مدنی ایران نه تنها تعریفی از لعان ارائه نشده، بلکه کیفیت اجرای آن نیز مسکوت مانده است (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۹۴؛ محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۲)؛ لذا برای تبیین ماهیت آن، رجوع به فقه ضروری است. در حقوق امامیه، لعان عبارت است از لعن هر یک از زوجین به دیگری، تحت شرایط مخصوص (امامی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۰۵). چنانچه مرد عاقل و بالغی فرزندی را که طبق قانون به او ملحق است، منکر شود و پیش تر به انتساب او اعتراف نکرده باشد، می تواند دعوای نفی ولد اقامه کند.

اگرچه برخی حقوقدانان معتقدند که در عصر کنونی اجرای مراسم سنتی لعان نزد حاکم معمول نیست و نفی ولد، طبق مقررات عمومی آیین دادرسی مدنی، در دادگاه انجام می شود (امامی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۰۷)، اما با مذاقه در نظریه مشورتی مذکور و استناد به بند ۱۱ ماده ۴ قانون حمایت خانواده، صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده در این موضوع محرز است. همچنین علاوه بر تبیین کیفیت فقهی لعان در کتب معتبر، خصوصیات و شرایط لازم برای انجام لعان نیز ممکن است توسط مقامات قضایی تعیین شود.

۲. جزئیات نظریه: شماره نظریه: ۳۸۲۶/۹۰/۷؛ شماره پرونده: ۹۰-۱/۹-۱۰۶۶؛ تاریخ

نظریه: ۱۳۹۰/۸/۹

اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۳۸۲۶/۹۰/۷ در تبیین ماهیت دعوای نفی ولد و مرجع صالح رسیدگی، مقرر داشته است که این دعوا ماهیتی صرفاً حقوقی داشته و طبق مواد ۱۱۵۸ به بعد قانون مدنی، از سوی شوهر قابل اقامه است. چنانچه نفی ولد از طرق عادی اثبات نشود، تنها راه پذیرش آن، «لعان» طبق ماده ۸۸۲ قانون مدنی است. همچنین از منظر صلاحیت، دادگاه خانواده (دارای اذن مخصوص) صرفاً مجاز به صدور حکم در خصوص جنبه های حقوقی و نفی آثار پدر و فرزندی است، اما رسیدگی به اتهام زنا از صلاحیت این دادگاه خارج بوده و طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸)، در صلاحیت دادگاه کیفری است.

تحلیل نظریه مشورتی: در تحلیل فقهی - حقوقی این نظریه، دعوای نفی ولد، زمانی به لعان منتهی می شود که ادله اثباتی قوی نظیر «بیّنه» وجود نداشته باشد؛ چراکه لعان، دلیلی استثنایی است و با وجود گواه، نوبت به آن نمی رسد (امامی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۰۵). در صورت وجود بیّنه، زوجه زانیه محسوب شده و علاوه بر تحمل حد، شوهر می تواند او را طلاق دهد (مؤسسه

دائرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۱، ج ۳۱، ص ۲۱۷). همچنین برخی فقها وقوع لعان را در عقد غیردائم نیز ممکن می‌دانند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۷۴۲). شرط اساسی استماع این دعوا، عدم اعتراف پیشین پدر به انتساب فرزند است؛ با این توضیح که «سکوت» در زمان ولادت، به معنای اعتراف نیست، اما اقرار صریح، حق رجوع به لعان را سلب می‌کند. در نهایت، تفکیک دقیق میان «نفی نسب» (امر حقوقی در دادگاه خانواده) و «اتهام زنا» (امر کیفری در دادگاه کیفری) در این نظریه، ضامن رعایت تشریفات دادرسی و حفظ حقوق دفاعی طرفین است.

۳. چالش‌های اثباتی و نقش ادله نوین در رویه قضایی

در بررسی چالش‌های اجرایی نفی ولد، نظریه مشورتی شماره ۱۹۳/۹۳/۷ (شماره پرونده ۰۱-۳۹-۹/۵، مورخ ۱۳۹۳/۲/۶) در پاسخ به استعلامی درباره امکان «جلب زوجه» جهت انجام آزمایش DNA و اجرای مراسم لعان، تصریح می‌دارد: «دعوی نفی ولد و لعان در زمره دعاوی حقوقی است و لذا بار اثبات آن [طبق قاعده البینه علی المدعی] به عهده خواهان است؛ بنابراین خواننده دعوی را نمی‌توان مجبور به انجام تست DNA یا حضور در دادگاه نمود و دستور جلب خواننده در پرونده حقوقی، برخلاف اصول و مقررات آیین دادرسی مدنی است».

تحلیل نظریه مشورتی: امروزه با پیشرفت علوم پزشکی، آزمایش DNA به عنوان ابزاری قطعی در دعاوی نسب مطرح است که به دلیل دقت بالا، بر ادله سنتی همچون «اماره فراش»، اقرار و شهادت، برتری دارد. در فقه امامیه نیز با عنایت به «طریقیات ادله»، هدف اصلی، کشف حقیقت و رسیدن به واقعیت است؛ لذا بهره‌گیری از ابزارهای علمی با روح کلی فقه سازگار است و آزمایش DNA می‌تواند به عنوان قوی‌ترین بینه برای رفع شک و شبهه و تسهیل تصمیم‌گیری قضات مورد استناد قرار گیرد.

با این حال، خلأ قانونی در تبیین کیفیت اجرای لعان در قانون مدنی کماکان باقی است و رجوع به منابع معتبر فقهی الزامی می‌نماید. شالوده بحث در آثار فقهای امامیه بر این است که قذف زوجه توسط شوهر یا انکار ولد متولد در فراش، در صورت تحقق تشریفات لعان، منجر به قطع رابطه نسب و ایجاد حرمت ابدی میان زوجین می‌گردد. این رویکرد دوگانه (بهره‌گیری از علم نوین در کنار حفظ تشریفات فقهی) نشان‌دهنده پویایی نظام حقوقی در صیانت از نهاد خانواده و اعتبار انساب است.

ب) زنا**یکم. زنا با زن شوهردار**

زنا در اصطلاح فقهی عبارت است از جماع غیرمشروع به مقدار حشفه؛ اعم از آنکه ادخال در قُبُل باشد یا دُبُر. به موجب ماده ۱۰۵۴ قانون مدنی: «زنا با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعیّه است، موجب حرمت ابدی است». این حکم قانونی که موجب نشر حرمت ابدی ازدواج می‌گردد، واجد اطلاق است؛ به نحوی که هم عقد دائم و منقطع را شامل می‌شود و هم نسبت به زانی عالم یا جاهل به حکم و موضوع (شوهردار بودن یا معتده بودن زن) تسری دارد (نقیبی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۹۵).

در تبیین مبانی فقهی این حکم، سیدمرتضی در «انتصار» بر حرمت ابدی ناشی از دخول به زن شوهردار (در صورت علم به موضوع) ادعای اجماع نموده است (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۰۶). اگر شخص به موضوع و حکم جهل داشته باشد، حدّ زنا از او ساقط می‌شود و در تأبید تحریمش اشکال است و عدم حرمت، مقتضای اصل است و احوط، اجتناب است. زن در عده رجعیّه و در مدت متعه، حکم ذات البعل را دارد و در تأبید تحریم او به واسطه زنا با او و در زنا به مملوکه موطوءه مالک، اشکال است و اقوی عدم تحریم عقد است (بهبهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۷۵).

بنابراین مطابق ظاهر ماده ۱۰۵۴ قانون مدنی و قول مشهور، زنا با زن شوهردار یا معتده رجعیّه، به‌طور مطلق موجب حرمت ابدی است و جهل زانی اگرچه بر سقوط مجازات (حد) مؤثر است، اما لزوماً مانع از تحقق اثر وضعی (حرمت ابدی) نمی‌گردد؛ لذا در موارد شبهه، اجتناب از ازدواج با چنین زنی، منطبق بر احتیاط شرعی است.

دوم. زنا با زن فاقد شوهر

چنانچه زنی فاقد شوهر باشد و در عده رجعیّه، مدت تمتع یا وطی مالک نباشد، زنا با وی (حتی اگر در عده وفات، مختلعه، مبارئه، مطلقه ثلاث، عده متعه، شبهه یا استبراء باشد) موجب حرمت ابدی نمی‌شود. با این حال، درباره جواز ازدواج با چنین زنی (چه برای زانی و چه برای دیگران) میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و قول اصح بر کراهت مطلق است؛ هرچند گروهی قائل به حرمت شده‌اند. ادله این اقوال به شرح ذیل است:

ادله قائلین به جواز: اصل، حلیت و جواز ازدواج با زن بی‌شوهر زناکار است؛ علاوه بر اینکه روایت صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام نیز بر حلیت ازدواج با چنین زنی دلالت دارد؛ چراکه آن حضرت علیه السلام فرموده است: «هر مردی که با زنی زنا کند و سپس بخواهد که با او به شکل حلال ازدواج کند، پس مثل چنین ازدواجی، مثل درخت خرمایی است که شخص میوه آن را بدون اجازه صاحبش بچیند و بعد آن را از صاحبش بخرد که این میوه برای او حلال خواهد بود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۵۶).

ادله قائلین به کراهت: در چند روایت از ازدواج با زن زناکار نهی شده است، مطلقاً (خواه ازدواج کننده، مرد زناکار باشد یا دیگران) و از باب جمع بین این روایات و بین روایاتی که بر جواز دلالت می‌کنند، نهی مذکور بر کراهت حمل می‌شود (العاملی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۰۹).

گروهی از فقها با قول قبلی مخالفت کرده و ازدواج با چنین زنی را بر مرد زناکار حرام دانسته‌اند؛ مگر آنکه آن زن، توبه آشکار کند که پس از توبه کردن، ازدواج با او جایز است.

ادله قائلین به حرمت: در روایتی از ابوبصیر آمده است: «از او درباره مردی سؤال کردم که با زنی زنا کرده و سپس می‌خواهد با او ازدواج کند؛ آیا جایز است یا خیر؟ در پاسخ فرمود: اگر زن توبه کند، ازدواج با آن زن برای مرد زناکار حلال می‌شود. پرسیدم: از کجا دانسته می‌شود که او توبه کرده است؟ فرمود: آن مرد، دوباره زن را به کار حرامی که قبلاً کرده بود، دعوت می‌کند؛ پس اگر آن زن خودداری کرد و از پروردگار خود طلب آمرزش کرد، معلوم می‌شود که توبه کرده است» (الحرّ العاملی، ۱۴۰۹، ابواب ما یحرم بالمصاهرة، باب ۱۱، ح ۷). همین مضمون در روایت عمار از امام صادق علیه السلام نیز آمده است (همان، باب ۱۱، ح ۲).

در مجموع باید گفت که در مسئله زنا، انطباق کامل میان قانون مدنی و فقه امامیه مشهود است. مطابق فتاوی‌ای مشهور و مواد قانونی، زنا با زن شوهردار (ذات‌البعل) یا زنی که در عده رجعیه است، مطلقاً موجب حرمت ابدی است، اما در زنا با زن فاقد شوهر، اثر وضعی (حرمت ابدی) مترتب نشده و بحث صرفاً درباره کراهت یا حرمت تکلیفی پیش از توبه است.

ج) عقد با زن معتده

به موجب ماده ۱۱۵۰ قانون مدنی: «عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن، زنی که عقد نکاح او منحل شده است، نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند». از منظر فقهی، عده، حالت انتظار زن پس از جدایی (اعم از طلاق، فسخ، موت، بذل یا انقضای مدت) یا پس از نزدیکی اشتباه

(وطی به شبهه) است که فلسفه اصلی آن، صیانت از حریم نکاح و جلوگیری از اختلاط نسب می باشد (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۴۴۷).

یکم. نسب حمل در وطی معتده

اگر نزدیکی با زن معتده از روی جهل (وطی به شبهه) صورت گیرد و منجر به بارداری شود، در تعیین نسب حمل، چنین مقرر است: اگر از زمان نزدیکی تا ولادت، حداقل شش ماه گذشته باشد، فرزندی ملحق به زوج دوم (واطی به شبهه) است و در غیر این صورت، به زوج اول ملحق می گردد؛ این حکم، مستند به «مرسل جمیل» است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۰۹، ح ۴۱). در بحث آثار وضعی، الحاق زن شوهردار به معتده در ثبوت حرمت ابدی، مورد تأکید است؛ بدین معنا که در صورت علم به موضوع و حکم و نیز در صورت جهل توأم با دخول، حرمت ابدی ثابت می گردد، اما در صورت جهل و عدم وقوع دخول، اظهار عدم حرمت ابدی است و تجدید عقد، پس از انقضای عده، مانعی ندارد (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۵۶۸). همچنین اگر عقد در حال جهل واقع شود و دخول، پس از انقضای عده صورت گیرد، حرمت ابدی ثابت نمی گردد. شایان ذکر است که بنا بر نظری، عقد بر زن شوهردار در حال جهل، اگر با دخول در عده رجعیه او همراه باشد، بعید نیست که موجب حرمت ابدی گردد (بهجت، همان).

دوم. حرمت ابدی ناشی از زنا با ذات البعل یا معتده رجعیه

زنا با زنی که در زوجیت دیگری است یا در عده رجعیه قرار دارد، منتهی به حرمت ابدی میان آنان می گردد. این حکم (بنابر اظهر) فارغ از مواردی چون دخول یا عدم دخول شوهر، علم یا جهل زانی به شوهردار بودن زن و دائم یا منقطع بودن نکاح است؛ با این حال، این اثر وضعی درباره زنا با کنیز موطوئه مالک یا محله غیر مالک، جاری نیست. همچنین زنا در عده بائن، عده وفات و عده وطی به شبهه، موجب حرمت ابدی نمی شود (همان، ص ۵۷۱).

سوم. خواستگاری از معتده

اگر انجام خواستگاری توسط مردی باشد که زن، عده اش از اوست (شوهر سابق)، در فرضی که طلاق، رجعی بوده، خواندن خطبه عقد لغو است؛ چراکه اگر مقصودش قصد انجام عقد عرفی بدون جنبه تشریعی در آن باشد، این عقد شرعاً منشأ اثر نبوده و لغو است، اما اگر زن، صیغه بوده و مدت آن تمام شده یا بذل مدت شده یا عقد دائم بوده و موجبات فسخ پیش آمده، در این صورت، نکاح جایز است و شوهر می تواند با عقد جدید در عده با چنین زنی ازدواج کند. اگر زن حرام ابدی

شده است، مثل محرم به رضاع، لعان، عقد در حال احرام و نه مرتبه طلاق داده شده، با محلل هم نمی‌تواند با زن سابق خود ازدواج کند.

در این فروض، خطبه عقد، چه به نحو تصریح و چه به نحو تعریض، حرام می‌شود. بعضی بین تعریض و تصریح، تفصیل داده و گفته‌اند: اگر زن معتده سه طلاقه باشد، در این صورت، شوهر قبلی او می‌تواند به نحو تعریض و اشعار، خطبه نماید که بعد از محلل، قصد ازدواج با او را دارد، ولی گفته‌اند که تصریح به آن برای او جایز نیست.

اما جواز یا عدم جواز خواستگاری زن معتده از سوی غیرشوهر سابق، به وضعیت طلاق زن از حیث رجعی یا بائن بودن بستگی دارد؛ چراکه اگر طلاق رجعی باشد و زن در عده رجعی باشد، آن زن موضوعاً یا حکماً زن شوهر سابق است؛ بنابراین برای افراد دیگر حرام است که از او خواستگاری کنند، مطلقاً (چه به صورت تعریض و چه به نحو تنصیص) و بر این مسئله، ادعای اجماع شده است، اما اگر طلاق بائن باشد که خود زوج، بدون محلل نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند (مثل سه طلاقه) و فرد دیگر به نحو تعریض می‌تواند او را خواستگاری نماید، اما خواستگاری به نحو تنصیص اشکال دارد، ولی اگر طلاق بائن باشد که زوج نیز می‌تواند با عقد جدید با او ازدواج نماید و نیاز به محلل ندارد (مانند طلاق خلع، مبارات، فسخ، هبه مدت یا مضی آن) و معروف است که در اینجا هم به نحو تعریض اشکال ندارد، ولی به نحو تنصیص اشکال دارد و مخالفی در مسئله وجود ندارد.

حال اگر معتده به نحو ابد بر غیرشوهر سابق حرام باشد (مثل محرم به رضاع)، در این صورت، مثل صورت حرمت ابدی بر زوج، فرد دیگر نیز حرام است که از او خواستگاری نماید و فرقی در این صورت، بین تعریض و تصریح وجود ندارد. البته در جواهر الکلام در مورد وظیفه غیرزوج مطلبی ندارد، لکن پیدا است که ملاک، اعم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۵۸۸۹-۵۸۹۴؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۲۴۰ و ۲۹۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۱۷-۲۱۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۱).

رویه قضایی و ضمانت اجرای کیفری: نکاح در عده، علاوه بر آثار وضعی (بطلان و حرمت ابدی)، واجد وصف کیفری نیز می‌باشد. اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۳۱۰/۱۴۰۲/۷ (مورخ ۱۴۰۲/۵/۲۸) در مقام تبیین دامننه شمول ماده ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) مقرر داشته است: «با عنایت به اطلاق واژه عده در ماده یاد شده، ازدواج با زنی که در عده وفات به سر می‌برد نیز جرم و مستوجب مجازات است؛ لذا تفسیر مضیق قوانین کیفری مانع از شمول این حکم بر عده وفات نمی‌گردد».

تحلیل نظریه مشورتی: مطابق ماده ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی، هرگاه زنی که در عده دیگری است، خود را به عقد دیگری درآورد یا مردی چنین زنی را برای خود تزویج نماید، مشروط بر آنکه عمل آنها منجر به مواقعه نگردد، به حبس از شش ماه تا دو سال یا از ۲۵.۰۰۰.۰۰۰ تا ۱۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.

تحلیل این ماده در پرتو نصوص فقهی، فروعات ذیل را متبادر می‌سازد:

۱. هر دو عالم به عده‌دار بودن زن و تحریم عقد در این حال باشند و وطی نیز صورت گیرد (که در مسئله مذکور، محل بحث ما نمی‌باشد؛ چراکه در ماده ۶۴۴ ق.م.ا صورتی بیان شده که وطی انجام نشده است).

۲. علم طرفین و عدم وقوع مواقعه: در صورتی که زن و مرد، هر دو به «عده‌دار بودن زن» و «حرمت نکاح» عالم باشند، حتی بدون وقوع مواقعه، علاوه بر تحقق جرم موضوع ماده ۶۴۴، به اتفاق نظر فقها، حرمت ابدی نیز ثابت می‌گردد (بحرانی، ۱۴۰۷، ج ۲۳، ص ۵۸۹). مستند این حکم، «صحیح حلبی» از امام صادق علیه السلام است که تداوم حلیت را برای فرد «عالم»، حتی در فرض عدم دخول، منتفی می‌داند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۲۶).

۳. هر دو جاهل به حکم یا موضوع باشند، اما وطی نیز صورت گیرد: در این صورت، حرام مؤبد می‌شوند و نص و فتوا بر آن قائم شده است (این صورت نیز محل بحث ما نمی‌باشد؛ چراکه در ماده ۶۴۴ ق.م.ا صورتی بیان شده که علم به موضوع یا علم به حکم، در یکی از طرفین وجود دارد).

۴. هر دو جاهل به حکم یا موضوع باشند، اما وطی صورت نگیرد: در اینجا طبق نص و فتوای اتفاقی، بر یکدیگر حرام نمی‌شوند (این صورت نیز محل بحث ما نمی‌باشد؛ چراکه در ماده ۶۴۴ ق.م.ا صورتی بیان شده که علم به موضوع یا علم به حکم، در یکی از طرفین وجود دارد).

۵. یکی از آنها عالم به حکم عده باشد، اما دیگری جاهل: در اینجا حکم هریک با آنچه اقتضایش است، مطابقت دارد؛ پس جاهل، حکم خودش را دارد و عالم نیز حکم خودش را. صحیح عبدالرحمن بن الحجاج مؤید این حکم است: راوی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «به سبب جهل، زنی که در عده بوده را به ازدواج خود درآورده است؛ آیا این زن بر او حرام ابدی می‌شود؟ امام فرمودند: خیر، اگر این ازدواج از روی جهالت بوده، می‌تواند بعد از اتمام عده، با او ازدواج کند. گاهی مردم به‌خاطر جهل‌های بزرگ‌تر از این، معذور محسوب می‌شوند. گفتیم: به کدام جهل معذور است؟ جهل نسبت به حرمت نکاح با معتده یا جهل به اینکه زن در عده است؟ امام

فرمودند: یکی از دو جهل، اهون از دیگری است؛ جهل به حرمت این نکاح بر او و این به خاطر آن است که با چنین جهلی، فرد قدرت بر احتیاط کردن ندارد. گفتم: پس در جهل دیگر، عذر او پذیرفته است؟ فرمودند: بله، اگر عده زن معتده تمام شود، می‌تواند با این زن ازدواج کند. پرسیدم: اگر یکی از آن دو عمد داشته باشد و دیگری جاهل باشد، حکم چیست؟ فرمودند: کسی که به عمد، معتده را به عقد خود درآورد، زن بر او حرام ابدی می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۲۷؛ بحرانی، ۱۴۰۷، ج ۲۳، ص ۵۹۰).

فقه‌ها بر این تصریح کرده‌اند که لفظ عده اطلاق دارد (فرقی نمی‌کند که عده رجعی باشد یا بائن؛ عده وفات باشد یا شبه وفات و نیز فرقی بین عقد دائم و موقت نیست). همچنین اطلاق نصوص و کلام اصحاب مبین این است که وقتی عقد در حال عده صورت می‌گیرد، مقتضی دخول تحریم مؤبد است؛ گرچه جاهل باشند و فرقی هم نمی‌کند که دخول در حال عده باشد یا بعد از انقضای عده (بحرانی، ۱۴۰۷، ج ۲۳، ص ۵۹۱-۵۹۲).

در مجموع باید گفت که رویه قضایی با تکیه بر نظریات مشورتی اخیر بر «اتلاق عده» تأکید داشته و میان جنبه کیفری (ماده ۶۴۴) و جنبه وضعی (حرمت ابدی ناشی از علم یا واقعه) تفکیک قائل شده است. این رویکرد، ضامن صیانت از نهاد خانواده و جلوگیری از هتک حرمت عده‌های شرعی است.

د) افضاء

«افضاء» به معنای گشادگی و گستردگی زمین و آب روان بر روی زمین است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۵۷). در اصطلاح فقهی، افضاء شدن یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط زن، یکی شود و به‌طور کلی، پارگی طوری باشد که قابل استفاده برای آمیزش جنسی نباشد (محمدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۸). روایاتی که به عنوان مستندات فقهی مسئله به آنها استناد شده، عبارتند از:

- امام باقر علیه السلام درباره مردی که پرده دختری را (منظور همسرش می‌باشد) پاره و افضاء کند، فرمود: «اگر آمیزش مرد با دختر، قبل از نه سالگی دختر باشد، دیه بر اوست و اگر آن دختر را نگاه دارد و طلاق ندهد، چیزی بر مرد نیست و اگر آمیزش او با دختر، در نه سالگی دختر باشد، چیزی بر مرد نیست؛ خواست، نگاه دارد و خواست، طلاق دهد» (طباطبایی بروجری، ۱۴۲۹، ج ۳۱، ص ۴۹۹-۵۰۱).

- امام جعفر صادق علیه السلام از پدرشان از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده‌اند: «مردی زنی را افشاء کرد؛ حضرت آن زن را با بهای کنیز سالم و بهای کنیز افشاء شده، قیمت‌گذاری کرد؛ آنگاه تفاوت این دو بها را در نظر گرفت و آن را دیه زن قرار داد و شوهر را بر نگهداری زن مجبور ساخت» (همان، ص ۵۰۱).
- امام جعفر صادق علیه السلام درباره مردی که با همسرش آمیزش و او را افشاء می‌کند و وقتی که چنین شود، دیگر نمی‌تواند بول خود را نگاه‌دارد، فرمود: «اگر در سنّ و سالی باشد که نوعاً در آن سنّ با زن و دختر نزدیکی نمی‌شود [یعنی کم سنّ و سال است] یا آنکه مرد بر زن [در آمیزش] سخت گرفته است، در این صورت، بر مرد، دیه ثابت است» (همان).
- امیرالمؤمنین علیه السلام پیوسته می‌فرمود: «هرکس با زنی پیش از آنکه نه سالش تمام شود، با عنف و زور آمیزش کند، ضامن است» (همان، ص ۴۹۹-۵۰۱).

یکم. حکم افشاء زوجه نابالغ

افضای زوجه پیش از نه سالگی، موجب وجوب پرداخت مهر، دیه، حرمت ابدی و لزوم پرداخت نفقه تا پایان عمر زوجه است (مجلسی اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۳۸؛ انصاری دزفولی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۳۷؛ محمدی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۸۸).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا چنین دختری به واسطه افشاء شدن، از زوجیت مرد خارج می‌شود و نکاح فسخ می‌گردد یا اینکه زوجیت به حال خود باقی است؟

به اظهر آراء (شهید ثانی)، علقه زوجیت در این فرض، باقی است؛ لذا ازدواج با خواهر او حرام و احتساب وی در سقف چهار همسر، الزامی و هرگونه استمتاع (حتی غیر از نزدیکی) بر شوهر حرام می‌گردد. طلاق زوجه (حتی بائن) مسقط نفقه نیست و طبق اطلاق روایات، حتی در صورت ازدواج مجدد زوجه یا تمکن شوهر دوم، تکلیف پرداخت نفقه از عهده شوهر اول (افشاء کننده) ساقط نمی‌شود (العاملی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۱۵-۱۱۷). در افضای دختر نابالغ اجنبی، حرمت ابدی ثابت، اما نفقه منتفی است (همان، ص ۱۱۸).

دوم. حکم افشاء زوجه بالغ

اگر افشاء پس از اتمام نه سالگی رخ دهد، موجب حرمت ابدی و دیه نمی‌شود، اما پرداخت مهریه و نفقه (تا زمان بقای زوجیت) برعهده مرد باقی است (مجلسی اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۳۸؛ محمدی، ۱۳۷۴، ص ۷۸۸).

سوم. حکم افضاء توسط بیگانه

در افضای زن توسط فرد بیگانه، اگر بدون رضایت زن باشد، پرداخت مهرالمثل و دیه برعهده فاعل است، اما در صورت رضایت و تمکین زن، مهر ساقط شده و تنها دیه تعلق می‌گیرد و در صورت باکره بودن، ارش بکارت نیز افزوده می‌شود (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۴۵۶؛ مجلسی اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۳۸).

چهارم. حکم افضاء با وسیله‌ای غیر از نزدیکی

اگر افضاء بر اثر عاملی غیر از نزدیکی (مانند انگشت یا یک شیء) رخ دهد، به دلیل «خلاف قاعده» بودن حکم تحریم ابدی، این اثر (حرمت) به موارد غیروطنی تعمیم نمی‌یابد و باید به نص روایات (اقتصار بر وطنی) اکتفا کرد؛ هرچند در تمامی این حالات، پرداخت «دیه» برعهده افضاء کننده ثابت است (العاملی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۱۱۸)، اما حکم‌های مرتبط با زوجه و شوهر در این حالت ممکن است متفاوت باشد. این مورد باعث می‌شود که تفاوت‌هایی در اعمال قوانین و احکام مربوط به افضاء به وجود آید و می‌تواند موجب تفاوت در تعیین حقوق و وظایف افراد شود.

پنجم. خلأ قانونی افضاء

قانونگذار ایران درباره آثار وضعی افضاء (مانند حرمت ابدی) موضع صریحی اتخاذ نکرده است. تعارض میان ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی (۱۳ سال شمسی) و تبصره یک ماده ۱۲۱۰ (۹ سال قمری) در تعیین سن بلوغ و نکاح، موجب ابهام در شناسایی صغیره شده است. فقه امامیه به طور جامع به شقوق افضاء پرداخته، اما عدم انعکاس ضمانت اجراهای سنگین فقهی و حرمت ابدی ناشی از نزدیکی با صغیره، در قوانین موضوعه، به رغم جواز نکاح با صغیره، یک خلأ قانونی جدی محسوب می‌شود که نیازمند اصلاح و تصریح است.

در جمع‌بندی باید گفت که فقه امامیه به طور کامل و جامع به بحث افضاء پرداخته و شقوق مختلف آن را مورد بررسی قرار داده است، اما در حرمت ابدی ناشی از افضای زوجه غیربالغ، در نظام حقوقی ایران از آن نامی به میان نیامده است و بحث حرمت برقراری رابطه زیر سن بلوغ و آثار حقوقی سنگین موجود در آن، در قانون منعکس نشده و تنها به جواز نکاح با صغیره پرداخته شده که موجب شبهاتی در این خصوص می‌باشد.

هـ) لواط

«لواط» عبارت است از ادخال تمام حشفه مرد در دُبر مرد دیگر (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۱۷۴). در قانون مدنی مراد از عمل شنیع، لواط است. لواط به معنای همجنس بازی و انجام عمل قوم لوط است (سیوری حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۵۲؛ صفی‌پور، ۱۲۹۷، ج ۳ و ۴، ص ۱۱۵۸).

یکم. اقسام لواط و احکام آن

لواط دو قسم است:

لواط با ایقاب (دخول): ادخال تمام یا بخشی از حشفه در دُبر که در صورت بلوغ و عقل فاعل و مفعول، مجازات هردو «قتل» است. حاکم در کیفیت اعدام، میان گردن زدن، سوزاندن، پرتاب از بلندی یا خراب کردن دیوار بر سر آنها مخیر است. در صورت تفاوت در بلوغ، بالغ کشته شده و نابالغ تعزیر می‌گردد.

لواط بدون دخول (ملاعبه/تفخیز): شامل ملاعبه بین ران‌ها یا مقعد، بدون دخول است که مجازات مشهور آن برای طرفین بالغ، صد تازیانه است (مجلسی اصفهانی، بی‌تا، ص ۲۰-۲۱). برخی فقیهان نیز مجازات را تابع «احصان» دانسته و حکم به رجم یا صد تازیانه داده‌اند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۳۳۹).

دوم. مستندات فقهی لواط

روایات صحیح (حماد بن عثمان و ابن ابی عمیر) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۱۷، ح ۱ و ۲) و ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام و همچنین اجماع فقها بر حرمت ابدی ازدواج فاعل با مادر، خواهر و دختر مفعول دلالت دارد. زمانی حکمی تنفیذ می‌گردد که ادله یقینی بر آن استوار باشد؛ بر حکم حرمت مؤبد ناشی از لواط نیز دلایل متعددی چون روایات و اجماع حاکم است (همان، ج ۴، ص ۳۰۸). در فقه امامیه، اگر مردی با مرد دیگر نزدیکی نماید، به نحوی که سابق بر عقد نکاح باشد، عقد مادر، خواهر و دختر وطنی شده بر وطنی کننده حرام ابدی خواهد بود (العاملی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۴۳).

سوم. رویکرد قانونی به لواط

قانون مدنی به تبعیت از فقه، لواط را موجب حرمت ابدی می‌داند. مطابق ماده ۱۰۵۶ ق.م: «اگر کسی با پسری عمل شنیع کند، نمی‌تواند مادر، خواهر یا دختر او را تزویج کند».

برخی از نکات کلیدی در این باره عبارتند از:

- **شمول حکم:** در فقه و حقوق، درباره تسری این حکم از پسر بچه به مرد بالغ و همچنین تأثیر بلوغ یا صغر فاعل و مفعول در نشر حرمت، اختلاف نظر وجود دارد؛ چنان‌که برخی قائل به اطلاق حکم هستند و برخی مشروط به بلوغ فاعل می‌دانند.
- **قربانیت رضاعی:** در تسری این حرمت به مادر، خواهر و دختر رضاعی مفعول، میان حقوق‌دانان

اختلاف است؛ گروهی به استناد ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی (اتحاد حکم قرابت نسبی و رضاعی) قائل به حرمتند و گروهی دیگر با اکتفا به قدر متیقن، آن را ممنوع نمی‌دانند.

- تأخر لواط از نکاح: لواط، تنها زمانی موجب حرمت ابدی است که سابق بر عقد باشد؛ پس اگر لواط پس از عقد نکاح واقع شود، موجب فسخ عقد سابق نمی‌گردد. مشهور فقها به این قول فتوا داده‌اند و سخن خویش را مستند به روایت نبوی «ان الحرام لا یحرم الحلال» و اصل حرمت یا استصحاب حرمت کرده‌اند.

(و) عقد در حال احرام

یکم. شرایط تحقق احرام

تحقق احرام جهت تشرف به مکه (حج یا عمره/واجب یا مستحب) مستلزم رعایت شروطی چون حضور در «میقات»، پوشیدن لباس خاص احرام و نیت انجام اعمال تا مرحله «تقصیر» است. پس از تحقق احرام، انجام برخی اعمال بر مُحرم حرام می‌شود که به «تروک احرام» معروف است. براساس نظریه مشهور فقها تروک احرام ۲۴ مورد است که نکاح، یکی از آنهاست (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶؛ مجلسی اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۴)؛ هرچند برخی فقیهان تعداد تروک را تا ۳۹ عمل برشمرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۲).

دوم. مستندات فقهی بطلان عقد در حال احرام

گرچه عمده‌ترین مستند حکم بطلان عقد در حال احرام، با علم به حرمت تزویج و ترتب حرمت ابدی، اجماع است (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۳۸۷)، ولی روایات متعددی نیز از ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده که رساننده همین مدلول می‌باشد؛ از جمله روایت زراره از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمود: «محرم اگر تزویج کند در حالی که می‌داند ازدواج بر وی حرام است، دیگر آن زن بر وی حلال نمی‌باشد» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۴۵۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۱۸۹؛ مجلسی اصفهانی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۶۲۷). این حکم از نظر نزدیکی و عدم آن، اطلاق دارد و هر دو را شامل می‌گردد.

اما در صورت جهل به حرمت، گرچه عقد به موجب اجماع و نصوص وارد، باطل است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۲؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۷۳)، ولی در وقوع حرمت ابدی، اختلاف نظر وجود دارد و منشأ اختلاف، تعارض روایات می‌باشد. مشهور فقها معتقدند که جهل، مانع از وقوع حرمت ابدی است و طرفین می‌توانند پس از اتمام احرام، مجدداً ازدواج کنند

(خواه عمل نزدیکی صورت گرفته باشد یا خیر) (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۷۳)، ولی نظریه اقلیت، از جمله سیدمرتضی (شریف مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۹۷-۹۸)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷، کتاب النکاح، مسئله ۶۹۹)، ابوالصلاح حلبی (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۲۸۶)، ابوالمکارم ابن زهره، ابن ادریس حلی و برخی دیگر آن است که اگر در حال جهل، آمیزش صورت گرفته باشد، حرمت ابدی ثابت می‌گردد.

سوم. رویکرد قانونی

احرام، از موانعی است که قانون مدنی آن را عیناً از فقه اسلامی گرفته است (صفایی و امامی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). ماده ۱۰۵۳ قانون مدنی: «عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت، موجب حرمت ابدی است».

در تحلیل ماده ۱۰۵۳ قانون مدنی باید گفت:

• بطلان عقد: هرگونه عقد نکاح (دائم یا منقطع) در حال احرام، خواه توسط خود شخص یا وکیل او انجام شود و خواه طرف مقابل محرم باشد یا نباشد، باطل و بی‌اثر است. این بطلان، شامل هردو حالت «علم» و «جهل» به حرمت می‌شود.

• آثار جهل: اگر عقد در حال جهل به حرمت واقع شود، عقد باطل است، اما موجب حرمت ابدی نمی‌شود؛ لذا طرفین می‌توانند پس از خروج از احرام، مجدداً با هم ازدواج کنند (حتی اگر دخول واقع شده باشد).

• آثار علم (حرمت ابدی): اگر طرفین یا یکی از آنها با علم به حرمت، اقدام به عقد کنند، علاوه بر بطلان، زن و مرد بر هم حرام ابدی می‌شوند؛ حتی اگر نزدیکی صورت نگرفته باشد.

برخی از نکات کلیدی در این باره عبارتند از:

- قانون مدنی از نظریه مشهور پیروی کرده است و به موجب این نظریه (خواه صیغه عقد بالمباشره خوانده شود یا با توکیل و خواه وکیل نیز محرم باشد یا غیرمحرم و خواه احرام برای حج تمتع باشد یا عمره و خواه وکالت قبل از احرام باشد یا در حال احرام) جایز نیست که وکیل، صیغه را در حال احرام موکل اجرا کند و اگر این عمل با علم به حرمت نکاح صورت گیرد، بنابر قول مشهور، زوجه بر او حرام مؤبد می‌شود؛ هرچند دخول نکرده باشد (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷).

- حال اگر زوج در هنگام عقد، محلّ (غیرمحرم) باشد، ولی زوجه محرمه و عالمه به حرمت باشد، در بطلان عقد تردیدی نیست، اما درباره حرمت ابدی، دو قول است: ۱. شیخ طوسی نظر به

حرمت ابدی دارد و مستندش عمل به احتیاط و ظواهر اخبار است. ۲. برخی از فقها نظر شیخ طوسی را رد کرده و گفته‌اند: اولاً ما اخباری را که ایشان به آنها استناد کرده، نیافتیم؛ ثانیاً احتیاط نیز نمی‌تواند حجت باشد؛ ثالثاً چون حرمت ابدی، خلاف اصل است، باید به قدر متیقن اکتفا کرد و متیقن از اخبار باب، موردی است که زوج محرم و عالملاً اقدام به نکاح نماید؛ پس در موردی که زوجه، محرمه و زوج، محلّ باشد، دلیلی بر حرمت ابدی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که استدلال دسته اخیر قوی‌تر باشد، ولی مقتضای احتیاط، نظر مرحوم شیخ است و شایسته است که در مسائل خانواده، جانب احتیاط ترك نگردد. از اطلاق ماده ۱۰۵۳ ق.م نیز متابعت از شیخ طوسی، یعنی حرمت ابدی مستفاد می‌گردد (همان، ص ۱۱۹).

در مجموع باید گفت که مشهور فقهای امامیه، عقد نکاح در زمان احرام را در صورت علم و آگاهی به حکم و موضوع آن، از اسباب حرمت مؤبد دانسته و در ماده ۱۰۵۳ قانون مدنی نیز به این عنوان، اعتبار قانونی داده شده است. در غیر این حالت و در فرض عدم وقوع نزدیکی، حکم به جواز ازدواج پس از پایان احرام داده‌اند.

ز) حرمت پس از طلاق نهم

اگر طلاق به این شکل واقع شود که کسی زنش را با مراعات تمام شرایط، طلاق دهد و هنوز عده تمام نشده، رجوع کند و دوباره طلاق دهد و باز در عده رجوع کند و برای بار سوم طلاق دهد و سپس با محلّ بر او حلال شود و باز طلاق داده و در عده رجوع نماید و برای بار ششم با محلّ حلال شود و دوبار دیگر به همین شکل طلاق دهد، بعد از طلاق نهم، بر او حرام ابدی خواهد شد (صفایی و امامی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶؛ بهبهانی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۸۹)، اما اگر صبر کند تا عده تمام شود و دوباره ازدواج کند، این حکم را ندارد.

ماده ۱۰۵۸ قانون مدنی: «زن هر شخصی که به نه طلاق که شش‌تای آن عدّی است، مطلقه شده باشد، بر آن شخص، حرام مؤبد می‌شود». به‌طور کلی، طلاق ابتدائاً به دو قسم تقسیم می‌شود:

- بانن: طلاق است که زوج نمی‌تواند در عده رجوع کند؛ چون یا اصلاً عده‌ای در کار نیست یا اگر عده هم باشد، حق رجوع نیست؛ مانند طلاق زوجه غیرمدخوله، یائسه، صغیره، مختلعه، طلاق سوم، ششم، نهم و... (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۴۵؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۱۰۸).
- رجعی: طلاق است که زوج می‌تواند در عده به زوجه رجوع کند و زندگی را ادامه دهد؛ مانند طلاق زوجه مدخوله کبیره. در همین فرض، اگر زوج از حق رجوع استفاده کند و قبل از

پایان عده، همبستری نماید، آن را اصطلاحاً «طلاق عدّی» می‌خوانند و در غیر این صورت، «غیرعدّی» گویند.

• با شناختن طلاق عدّی، در تشریح ماده مذکور گفته می‌شود: هرگاه مردی زوجه دائمی خود را به طلاق رجعی مطلقه نماید، در مهلت عده، رجوع و پس از همبستری، مجدداً طلاق دهد و این عمل را به همین نحو، نه بار تکرار کند، زن بر وی حرام مؤبد خواهد شد. از نه طلاق انجام شده، طلاق‌های اول، دوم، چهارم، پنجم، هفتم و هشتم، عدّی و طلاق‌های سوم، ششم و نهم، بائن است. بدیهی است که در این میان، دو بار محلّل، واسطه تحلیل قرار می‌گیرد (همان، ص ۱۴۴-۱۴۵؛ طاهری، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹).

یکم. مستندات فقهی حرمت پس از طلاق نهم

فقه‌های امامیه بر موضوع فوق اجماع کرده‌اند و نصوص بسیاری از سوی معصومین علیهم‌السلام درباره آن وارد شده است، ولی باید توجه داشت که متن محل اجماع فقها چنین است: «طلاق داده شده با نه طلاق عدّی»، در حالی که در ترتیبی که بیان شد، از میان نه طلاق انجام شده، فقط شش‌تای آن، عدّی است؛ زیرا طلاق سوم در هر بار که موجب تحریم شده، عدّی نیست، بلکه بائن است؛ چراکه طلاق عدّی آن است که در عده رجوع و دخول صورت گیرد و طلاق سوم چنین نیست، اما با مراجعه به نصوص مسئله مشخص می‌گردد که منظور فقها به همان صورتی است که ذکر شد؛ یعنی در حقیقت بر نه طلاق که تنها شش‌تای آن عدّی است، نه طلاق عدّی اطلاق نموده‌اند که می‌گویند «مجاز با علاقه مجاورت یا اکثریت یا کل و جزء» است؛ با این تحلیل که طلاق سوم چون در مجاورت دو طلاق عدّی قرار گرفته، هرچند که عدّی نیست، عدّی شمرده می‌شود یا آنکه به علت اکثریت عدّی بر غیرعدّی، به طلاق سوم، ششم و نهم نیز که عدّی نیستند، عدّی گفته می‌شود.

با توجه به نصوص وارده و متون فقها، مستفاد می‌گردد که برای تحقق حرمت ابدی، شرایط زیر لازم است و با فقدان هر یک از آنها حرمت مترتب نخواهد شد (همان، ص ۱۴۶؛ همان، ص ۱۰۹):

۱. باید در تمامی طلاق‌های سه‌گانه که مستلزم محلّل شده، دو رجوع در میان فاصله شده باشد و اگر مثلاً طلاق صورت گیرد و پس از انقضای عده با عقد، مجدداً زوجیت تشکیل یافته باشد، هرچند بار سوم موجب محلّل گردیده (زیرا لزوم محلّل، متوقف بر آن نیست که طلاق‌های انجام شده، عدّی باشد و زوج در عده رجوع نماید)، ولی در عین حال، این اثر را دارد که در بار نهم

موجب حرمت ابدی نخواهد بود؛ حتی به تعبیر بعضی از فقها اگر صد بار هم چنین اتفاق افتد، حرمت ابدی به دنبال نخواهد داشت (موسوی الخمینی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۳۳).

۲. باید پس از رجوع در عده، دخول صورت گرفته باشد و اگر در عده رجوع نموده، ولی بدون دخول، مبادرت به طلاق نماید، هرچند بار سوم موجب حرمت و برای حلال شدن، محتاج به محلل است، ولی در عین حال، برای بار نهم حرمت ابدی ترتب نخواهد یافت (موسوی الخمینی، ۱۳۸۰، ج ۲، کتاب الطلاق، اقسام طلاق، مسئله ۴).

دو شرط فوق در عبارت «طلاق عدی» نهفته است؛ یعنی وقتی گفتیم از نه طلاق انجام شده، باید شش‌تای آنها عدی باشد، لزوم شرایط فوق احساس می‌گردد؛ زیرا اگر زوج در طلاق‌های اول، دوم، چهارم، پنجم، هفتم و هشتم و در مدت عده رجوع نکند یا رجوع کند، ولی آمیزش ننماید، طلاق انجام شده، عدی نخواهد بود و در نتیجه، نهمین طلاق، محرم ابدی نیست.

دوم. نقش طلاق عدی در تعدد طلاق‌ها

در تعریف طلاق عدی، میان فقها نظرات مختلفی وجود دارد که عمده آن به شرح زیر است (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۱۴۷-۱۴۹):

- دیدگاه اول (تعریف فردی): طلاق عدی بر هر طلاق رجعی که در آن رجوع و نزدیکی صورت گرفته باشد، اطلاق می‌شود. طبق این نظر، لازم نیست این طلاق‌ها متوالی باشند، بلکه هر زمان نصاب ۶ طلاق عدی در مجموع ۹ طلاق حاصل شود، حرمت ابدی محقق می‌گردد.
- دیدگاه دوم (تعریف ترکیبی): هر واحد «سه طلاقه» که بین آنها دو رجوع و نزدیکی باشد، یک طلاق عدی نامیده می‌شود. تکرار سه‌باره این واحد مرکب از دو طلاق رجعی و یک طلاق بائن، موجب حرمت ابدی است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۲، ص ۱۲۵؛ موسوی الخمینی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۳۲).

• دیدگاه سوم (تعریف مجموعی و توالی): طلاق عدی عنوانی است برای «مجموع نه طلاق» که با ترتیب خاص (توالی طلاق‌ها و فاصله شدن تنها دو محلل) واقع شود. در حقیقت به مجموع نه طلاق که به صورت متوالی، سه بار با ترتیب مذکور انجام شود (در هر یک از سه بار، دو بار عدی و بار سوم بائن باشد)، طلاق عدی اطلاق می‌کنند. در این دیدگاه، هرگونه فاصله شدن عقد جدید یا طلاق غیرعدی، مانع تحقق حرمت ابدی است. به عبارت دیگر، به موجب نظریه سوم، در حرمت ابدی، دو چیز معتبر است که با فقدان هر یک، حرمت ابدی حاصل نمی‌شود:

۱. توالی طبقات عدّی به صورتی که گفته شد و عدم تفرقه میان آنها؛ ۲. در بین قرار گرفتن تنها دو محلّ، نه بیشتر.

به نظر می‌رسد که ظواهر اخبار و نصوص وارده، بر قول اخیر دلالت دارند. از طرف دیگر، چنین استنباط می‌شود که قانون مدنی نیز از نظریه اخیر پیروی نموده و ظاهر عبارت متن ماده ۱۰۵۸، همین معنی را می‌رساند؛ زیرا با محدود کردن سقف طلاق به عدد «نه» و الزام بر عدّی بودن شش مورد آن، ظهور در توالی و نظم خاص این طلاق‌ها دارد. حرمت ابدی ناشی از طلاق نهم، از مختصات فقه امامیه بوده و در فقه اهل سنت پیش‌بینی نشده است (مغنیه، ۱۹۸۲م، ص ۳۱۴).

در مجموع باید گفت که این حکم، مستند به دلایل قرآنی، روایی و اجماع فقه‌های امامیه است و حرمت ابدی طلاق پس از مرتبه نهم بین زن و شوهر و مواجهه با آن در طلاق‌های عدّی، مسئله‌ای روشن و مبرهن است. دیدگاه فقهی موجود در این مسئله، در مواد ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ قانون مدنی نیز قابل استنتاج است.

۵. نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل کارکرد بازدارنده احکام حرمت مؤبد عرضی در تحکیم نهاد خانواده و بررسی تطبیقی آن در فقه امامیه و حقوق ایران، به نتایج ذیل دست یافت:

(الف) در بحث لعان، نتایج نشان می‌دهد که به‌رغم پذیرش آثار وضعی آن (حرمت ابدی) در نظام حقوقی ایران، قانون مدنی در تعریفی جامع و تبیین کیفیت تشریفات آن سکوت کرده است. این اجمال قانون، ارجاع به منابع معتبر فقهی را الزامی ساخته است. یافته‌ها مؤید آن است که قذف زوجه یا نفی ولد، به عنوان یک سازوکار صیانتی، منجر به گسست ابدی علقه زوجیت می‌گردد تا از ورود آسیب به اصالت نسل و حرمت خانواده پیشگیری شود.

(ب) تحلیل مصادیق زنا با زن شوهردار و نکاح با معتده، حاکی از انطباق حداکثری میان فقه امامیه و مواد ۱۰۵۰ و ۱۰۵۱ قانون مدنی است. مقنن با وضع حرمت ابدی در صورت علم (و در برخی شقوق، حتی در صورت جهل)، یک ضمانت اجرای سنگین و بازدارنده را پیش‌بینی کرده است. این شدت عمل، نشان دهنده اولویت حفظ حریم خانواده‌های موجود و صیانت از عدّه، بر حق ازدواج مجدد افراد هنجار شکن است.

(ج) یکی از یافته‌های کلیدی این پژوهش، شناسایی خلأ قانونی در بحث افشاء است. در حالی که فقه امامیه به تفصیل، آثار وضعی و حرمت ابدی ناشی از افشای زوجه غیربالغ را تبیین نموده،

قانون مدنی ایران در این خصوص ساکت است. عدم انعکاس این حکم در قوانین موضوعه، نه تنها یک نقص تقنینی محسوب می‌شود، بلکه بازدارندگی لازم در جهت حمایت از حقوق کودکان و پیشگیری از آسیب‌های جسمی در نکاح‌های زود هنگام را تضعیف کرده است؛ لذا صراحت قانونی در این زمینه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

د) درباره لواط و عقد در حال احرام، نظام حقوقی ایران به‌طور کامل از نظریه مشهور فقهای امامیه تبعیت نموده است. اعتبار قانونی بخشیدن به حرمت ناشی از این موارد در مواد ۱۰۵۲ و ۱۰۵۳ قانون مدنی بر نقش اراده و فعل مکلف در ایجاد موانع نکاح تأکید دارد و نشان می‌دهد که شارع و مقنن، انجام مناسک دینی و حفظ طهارت اخلاقی را از ارکان پایداری نهاد خانواده می‌دانند.

ه) در نهایت، حکم حرمت ابدی پس از طلاق نهم که ریشه در نص صریح قرآن و اجماع فقهی دارد، در مواد ۱۰۵۷ و ۱۰۵۸ قانون مدنی تجلی یافته است. این حکم به عنوان آخرین سد بازدارنده، از بازیچه قرار گرفتن نهاد طلاق و تزلزل ارکان خانواده جلوگیری کرده و مکلفین را به پایداری در علقه زوجیت و پرهیز از تصمیمات نکانه‌ای در طلاق‌های مکرر، ملزم می‌سازد. به‌طور کلی، این پژوهش استنتاج می‌نماید که احکام حرمت مؤبد عرضی در حقوق ایران، فراتر از جنبه‌های تعبدی، دارای کارکردی پیشگیرانه و حمایتی است؛ با این حال، کارآمدی کامل این نظام حقوقی، منوط به رفع اجمال از مواردی نظیر «افضاء» و تبیین دقیق‌تر رویه‌های قضایی در اثبات علم و جهل در نکاح با معتده است تا از تشتت آرا در محاکم خانواده جلوگیری شود.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، تهران: اسلامی، ۱۳۸۶.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *صراة النجاة*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة*، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۰۷ق.
۶. بهبهانی، آقا محمدعلی بن وحید، *مقامع الفضل*، قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی، ۱۴۱۲ق.
۷. بهجت، محمدتقی، *جامع المسائل*، قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۶ق.
۸. الجبعی العاملی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
۹. _____، *الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - کلاتر)*، قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۱۰. الحرالعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۱. _____، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
۱۲. الحلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۱۳. _____، قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۳ق.
۱۴. الحلی، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۶ق.
۱۶. زمانی، زری و نقی، سیدابوالقاسم، ۱۳۹۱، «حرمت مؤبد و مصادیق آن در حقوق ایران و مصر»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور)، بهار و تابستان، ص ۹۱-۱۲۰.
۱۷. سیوری حلی، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، ترجمه عبدالرحیم بخشایشی عقیقی، قم: پاساژ قدس، ۱۴۰۷ق.
۱۸. شریف مرتضی، علی بن حسین، الإختصار فی إفرادات الإمامیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۱۹. صفایی، حسن و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران: دادگستر، ۱۳۸۰.
۲۰. _____، مختصر حقوق خانواده، تهران: میزان، ۱۳۸۸.
۲۱. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الإرب فی لغه العرب، بی جا: کتابخانه سنائی، ۱۲۹۷.
۲۲. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ق.
۲۳. طباطبایی، حسین، منابع فقه شیعه، ترجمه مهدی حسینیان قمی، تهران: فرهنگ سبز، ۱۴۲۹ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. _____، الجمل والعقود فی العبادات، ترجمه محمد واعظزاده خراسانی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷.

۲۷. _____، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷.
۲۸. _____، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۲۹. عزیزی، علی، ۱۳۹۹، «اسباب حرمت ابدی زن و مرد نسبت به یکدیگر در فقه و حقوق موضوعه»، سمنان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه سمنان.
۳۰. فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام عن قواعد الأحكام*، بی جا: مؤسسه النشر، ۱۴۲۰ق.
۳۱. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *معجم قاموس المحيط*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۹ق.
۳۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۳۳. مجلسی اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی، *بیست و پنج رساله فارسی*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۲ق.
۳۴. _____، *حدود و قصاص و دیات*، تهران: مؤسسه نشر آثار اسلامی، بی تا.
۳۵. مجلسی اصفهانی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۳۶. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۳۷. محقق داماد، مصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۲.
۳۸. محمدی، علی، *شرح تبصره علامه حلی*، قم: دارالفکر، ۱۳۷۶.
۳۹. مغنیه، محمدجواد، *الفقه علی المذاهب الخمسة*، بیروت: دارالعلم، ۱۹۸۲م.
۴۰. مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، *مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)*، ۱۳۸۱.
۴۱. موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، قم: مؤسسه التابعة لجامعة المدرسین، ۱۳۸۰.
۴۲. موسوی گلپایگانی، محمدرضا، *هدایة العباد*، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.

۴۳. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

۴۴. نرم افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

۴۵. هاشمی بیگی، مریم، ۱۳۸۰، «بررسی مسئله تحریم مؤبد از فقه امامیه و تأثیر آن در ثبات خانواده»، تهران، پایان نامه کارشناسی در رشته فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، پردیس خواهران.

۴۶. <http://www.edarehoquqy.eadl.ir>

